



# دانش خطرناک

شرق‌شناسی و مصائب آن

رابرت اروین

محمد دهقانی



نسترواج



دانش خطرناک

Robert Irwin  
*Dangerous Knowledge*  
*Orientalism and Its Discontents*  
The Overlook Press, New York, 2008

---

Irwin, Robert	اروین، رابرت، ۱۹۴۶-م. دانش خطرناک: شرق شناسی و مصائب آن؛ رابرت اروین؛ مترجم محمد دهقانی. تهران، نشر ماهی، ۱۳۹۶. ۴۶۸ ص. ISBN 978-964-209-293-2	سرشناسه: عنوان و پدید آور: مشخصات نشر: مشخصات ظاهری: شابک:
	فیبا. عنوان اصلی: نمایه. شرق شناسی. خاورمیانه شناسی. آسیا شناسی. خاورمیانه - افکار عمومی خارجی، غرب. آسیا - افکار عمومی خارجی، غرب. دهقانی، محمد، ۱۳۴۴-، مترجم. ۱۳۹۶ ۴۲ الف / ۸۵ / DS۶۱ ۳۰۳ / ۴۸۲۱۸۲۱۰۵	وضعیت فهرست نویسی: یادداشت: یادداشت: موضوع: موضوع: موضوع: موضوع: موضوع: شناسه‌ی افزوده: رده‌بندی کنگره: رده‌بندی دیویی:
<i>Dangerous Knowledge; Orientalism and Its Discontents</i>		شماره‌ی کتابخانه‌ی ملی: ۴۸۱۰۴۶۳

---

---

# دانش خطرناک

---

شرق‌شناسی و مصائب آن

رابرت اروین

مترجم  
محمد دهقانی



نسرین

تهران

۱۳۹۹

## دانش خطرناک

رابرت اروین محمد دهقانی مهدي نوري سياس ريوندي		نویسنده مترجم ویراستاران
تابستان ۱۳۹۹ ۱۵۰۰ نسخه	+	چاپ اول تیراژ
حسین سجادی مصطفی حسینی سپیده آرمانسا صنوبر آرمانسا	+	مدیر هنری ناظر چاپ حروف‌نگار لیتوگرافی چاپ جلد چاپ متن و صحافی

شابک ۹۷۸-۹۶۴-۲۰۹-۲۹۳-۲  
همه‌ی حقوق برای ناشر محفوظ است.



## فهرست

یادداشت مترجم .....	۷
مقدمه .....	۱۷
۱ برخورد تمدن‌های کهن .....	۲۷
۲ بدعت کهن یا کفر جدید .....	۳۹
۳ شرق‌شناسی رنسانس .....	۷۹
۴ قداست مطالعات شرقی .....	۱۱۱
۵ روشنگری از لونی دیگر .....	۱۴۱
۶ مطالعات شرقی در عصر بخار و سالوس .....	۱۷۷
۷ دودستگی در میان شرق‌شناسان .....	۲۲۹
۸ دولت مستعجل شرق‌شناسی .....	۲۸۱
۹ کاوشی در ماهیت یکی از مجادلات قرن بیستم .....	۳۲۵
۱۰ دشمنان شرق‌شناسی .....	۳۶۳
یادداشت‌ها .....	۳۸۵
نمایه .....	۴۲۹



## یادداشت مترجم

---

نویسنده در این کتاب نسبتاً مفصل مبانی نظری و تاریخچه‌ی علمی به نام اوریتالیسم یا شرق‌شناسی را به‌دقت بررسی کرده و، هرچند معتقد است که ابداً نمی‌توان «برای شرق‌شناسی گاهشماری واحدی در چارچوبی واضح و معین به دست داد» (ص ۲۴)، بر این نظر است که شرق‌شناسی، به معنای دقیق کلمه، از قرن‌های شانزدهم و هفدهم میلادی به دست کسانی چون گیوم پوستل، یاکوب گولیوس و ادوارد پوکاک پدید آمده است.

تصویری که اروین از شرق‌شناسی به دست می‌دهد تا حد زیادی نقطه‌ی مقابل دیدگاه سعید در کتاب مشهور شرق‌شناسی است که به گمان من با نیتی خوب و انسان‌دوستانه، اما متأسفانه آلوده به تعصب عربی، نوشته شده و بیش از آن‌که به شرق‌شناسی بپردازد، وقف حمله به مبانی سیاسی و عقیدتی امپریالیسم بریتانیا و امریکا شده است. موضع ایدئولوژیک سعید سبب شده است که او نقاط ضعف جدی کسانی چون لویی ماسینیون را نبیند و در عوض از بزرگانی چون لین و مارگولیوت و نیکلسون و براون و بسیاری دیگر از شرق‌شناسان مؤثر و پرکار ایراد بگیرد و نامصفانه بر آنان بتازد. از طرفی، سعید «شرق» را به عالم اسلام و عالم اسلام را هم عمدتاً به دنیای عرب فرو کاسته و هیچ توجهی به این نکته نکرده است که اولاً شرق از دیدگاه شرق‌شناسان فقط شامل جهان اسلام نمی‌شود و ثانیاً جهان اسلام هم بسیار گسترده‌تر از آن است که اعراب عمده‌ترین نماینده‌ی آن باشند. با یک حساب سرانگشتی می‌توان پی برد که عده‌ی مسلمانان غیرعرب در جهان



امروز حداقل دو برابر کل جمعیت اعراب (اعم از مسلمان و غیر مسلمان) است. از طرف دیگر، شرق‌شناسان هم شامل طیف بسیار گسترده‌ای از اقوام و ادیان مختلف شرق و غرب عالمند و شرق‌شناسی را به هیچ وجه نمی‌شود حاصل توطئه‌ای از پیش‌اندیشیده و برنامه‌ریزی شده برضد اعراب و اسلام دانست.

سال‌ها پیش، وقتی آثار ماسینیون را درباره‌ی حلاج می‌خواندم، ضمن آن‌که ذهن خلاق او را تحسین می‌کردم، از افسانه‌پردازی‌هایش درباره‌ی حلاج و کلاً تاریخ تصوف دچار حیرت می‌شدم. بیش از بیست سال پیش که درباره‌ی سهل تستری و تفسیر او مشغول پژوهش بودم<sup>۱</sup>، پس از مراجعه به مقاله‌ی ماسینیون در دایرة‌المعارف اسلام دریافتم که او کوشیده است از سهل تستری هم، درست مثل حلاج، قهرمانی مبارز و مسیح‌گونه بسازد. بعدها، در جریان تدوین رساله‌ی دکتری‌ام، متوجه شدم که علامه محمد قزوینی، که ماسینیون را از نزدیک دیده بود و می‌شناخت، داوری تلخ و طعن‌آمیزی درباره‌ی او داشته است، چنان‌که در سال ۱۳۰۲ خ. در نامه‌ای به تقی‌زاده، با عصبانیت تمام درباره‌ی «دو کتاب ماسینیون در خصوص منصور حلاج» می‌نویسد:

جز مطالب پوچ بی‌معنی و اجتهادات بی‌اساس مؤسس بر احتمالات نیش‌غولی و فرضیات وهمی و خیالات چرسی و هواجس‌بنگی و وساوس این نوع معروف از مستشرقین که [...] صاحب آراء مستقله و اجتهادات مخالف اجماع کلّ مسلمین و عقاید مضحکه که منشأ آن‌ها جهل بعادات و رسوم و علوم و آداب مسلمین است که در بلاد اسلام هر بیچه‌طلبه‌ای بلکه هر پیره‌زنی آن‌ها را میدانند چیز دیگری ندارد. [...] جوانی<sup>۲</sup> است بسیار بسیار طالب شهرت و نام و میخواهد که کاری کرده باشد که عالم را مبهوت نماید و جمیع علمای اسلام و مستشرقین فرنگ را انگشت حیرت‌بندندان تعجب‌گذارند که این چه بحر زخاری است که طبیعت یک‌مرتبه بعد از چندین صد قرن از مبدأ تواریخ بعرصه‌ی ظهور آورده

۱. حاصل این پژوهش بعداً به صورت مقاله‌ای مفصل در ارج‌نامه‌ی ایرج افشار منتشر شد. بنگرید به دهقانی، محمد (۱۳۷۷)، «پژوهشی درباره‌ی زندگی، آثار و احوال سهل بن عبدالله تستری»، ارج‌نامه‌ی ایرج، تهران: توس، ج. ۲، صص. ۴۹-۱۱.

۲. ماسینیون متولد ۱۸۸۳ بود. در زمانی که قزوینی این نامه را می‌نوشته، او چهل ساله و از نظر قزوینی مستشرقی جوان بوده است.

است که در هر موجی چند صد خروار در شاهوار و جواهر آبدار برایگان بر روی مخلوقات ضعیف نثار میکنند! (قزوینی، ۱۳۵۳، ص. ۱۰۳)<sup>۱</sup>  
[در این نقل قول، رسم الخط علامه قزوینی را عیناً رعایت کرده‌ام.]

از قضا ماسینیون از جمله‌ی معدود مستشرقانی است که با استقبال و تحسین سعید مواجه شده و صفحات متعدد شرق‌شناسی او مستند و متکی به آرای ماسینیون است. اروین در نقد مفصل و مستندی که از آرا و آثار ماسینیون به دست داده است، اولاً معلوم می‌کند که ماسینیون نیز مثل بسیاری دیگر از شرق‌شناسان در دوره‌ای از زندگی خود دانسته و آگاهانه در خدمت منافع استعماری غرب بوده و ثانیاً بر این واقعیت تأکید می‌کند که ماسینیون هیچ نظر خوبی درباره‌ی تشیع نداشته است. سال‌ها بعد و پس از جنگ جهانی دوم بود که ماسینیون تغییر موضع داد و، به تعبیر اروین، «به مخالف برجسته‌ی سیاست‌های استعماری فرانسه در شمال آفریقا بدل شد» (ص. ۲۷۱).

اروین در مقدمه‌ی دانش خطرناک اذعان می‌کند که «اگر کتاب متقدم ادوارد سعید، یعنی شرق‌شناسی، که نخستین بار در سال ۱۹۷۸ منتشر شد، در کار نمی‌بود، این کتاب هم نوشته نمی‌شد.» (ص. ۱۹). دانش خطرناک در واقع پاسخی عالمانه و منصفانه به تندروری‌ها و اشتباهات و مغالطه‌های سعید در شرق‌شناسی است. اروین از همان آغاز کار دست خود را صادقانه رو می‌کند و به‌صراحت می‌گوید که شرق‌شناسی سعید را «حاصل شیادی شریانه‌ای» می‌داند که «تشخیص خطاهای صادقانه‌ی آن از سیاه‌نمایی‌های عامدانه‌اش دشوار است» (ص. ۲۱). او به این نکته هم واقف است که با حمله به مهم‌ترین کتاب سعید احتمالاً موجب رنجش برخی از دوستانش می‌شود و دشمنان قدیمی خود را نیز مسلماً عصبانی می‌کند. در عین حال، تأکید می‌ورزد که غرض اصلی او از این کار نه مخالفت با خود ادوارد سعید، بلکه انتقاد از کتاب اوست، و گرنه «با آنچه سعید درباره‌ی فلسطین، اسرائیل، کیم اثر کیپلینگ، یا پیانوزدن گلن گولد نوشته است هیچ مخالفت عمده‌ای» ندارد (ص. ۲۱).

اروین در صفحات مختلف کتابش مکرراً به سراغ شرق‌شناسی سعید می‌رود و

۱. برای اطلاع دقیق از آرای قزوینی درباره‌ی مستشرقان، بنگرید به دهقانی، محمد (۱۳۸۰)، پیشگامان نقد ادبی در ایران، سخن: تهران، صص. ۶۷-۷۵.

به ایرادهای آن اشاره می‌کند، لیکن چون این همه را کافی نمی‌داند، تمام فصل نهم کتاب را به نقد و بررسی شرق‌شناسی و دیگر آثار سعید اختصاص می‌دهد و در آن از مشکلات و خطاهای فاحش کتاب سعید به تفصیل سخن می‌گوید. از شرق‌شناسی سعید تا به حال چند ترجمه به فارسی منتشر شده که تازه‌ترین آن‌ها کار آقای لطفعلی خنجی است. این ترجمه هرچند ایرادهایی دارد، در مجموع بسیار بهتر از آن ترجمه‌های دیگر است. بخصوص از این حیث که مترجم در برابر آرای نابجای سعید منفعل و خاموش باقی نمانده و گاه با لحنی مؤدبانه و فروتنانه انتقادهایی جدی و مستدل بر سخنان او وارد کرده است.<sup>۱</sup> اشکالات شرق‌شناسی سعید البته بسیار حادتر و وسیع‌تر از این‌هاست و اروین بخش اعظم آن‌ها را در کتاب خود آورده است. کتاب سعید در ایران هم، مثل بسیاری از کشورهای دیگر جهان، با استقبال مواجه شده است، لیکن مطمئناً اکثر خوانندگان و طرفداران آن کسانی‌اند که از راه هم‌نویابی ایدئولوژیک با سعید و مخالفت و خصومت او با امپریالیسم و صهیونیسم – به قول علما، «لا یُحِبُّ عَلٰی بَلِّ لِبُغْضِ مَعَاوِیَه» – سخنان وی را درست می‌پذیرند و به مغلظه‌ها و خطاهای فاحش و گاه عامدانه‌ی او یا اصلاً پی نمی‌برند یا با نگاهی مسامحه‌آمیز از کنارشان می‌گذرند.

اروین شرق‌شناسی را «دانش خطرناک» نامیده است، لاید به این دلیل که بسیاری از مستشرقان با سفر به شرق به استقبال خطر می‌رفتند و بعضی از آن‌ها نیز جان بر سر این کار می‌نهادند. از باب نمونه، هیئت نگون‌بختی که پادشاه دانمارک، فردریک پنجم، در سال ۱۷۶۱ به خاورمیانه فرستاد شامل شش تن می‌شد که فقط یکی از آن‌ها به نام کارستن نیبور از این مأموریت جان به در برد و «با رونوشت‌های مهمی از خطوط هیر و گلیف و میخی و نیز با نقشه‌هایی عالی از دلتای نیل و بخش‌هایی از عربستان و دریای سرخ به دانمارک بازگشت» (ص. ۱۶۶). شرق‌شناسان گاهی در کشورهای خودشان هم در امان نبودند و ممکن بود به تهمت کفر و الحاد دچار آیند، چنان‌که یوهان هربست، مردی که نخستین بار ترجمه‌ای لاتین از قرآن را در قرن شانزدهم چاپ کرد، «به نشر اکاذیب اسلام‌دوستانه متهم و به حکم شورای شهر بازل زندانی شد. بیم آن می‌رفت که حتی پرهیزگارترین یا

۱. برای دیدن نمونه‌هایی از این انتقادهای بنگرید به سعید، ادوارد (۱۳۹۰)، شرق‌شناسی، ترجمه‌ی لطفعلی خنجی، چاپ دوم، تهران: امیرکبیر، بانویس صص. ۲۵، ۳۲-۳۳، ۷۳، ۹۴، ۱۴۴، ۱۵۲ و...

آزموده‌ترین خوانندگان هم با بدعت‌های این کتاب اغوا شوند. چنان‌که بسیاری از چاپ‌کنندگان بعدی قرآن هم دریافتند، هر کس قرآن را چاپ می‌کرد با خطر این اتهام مواجه بود که در باطن مسلمان است و بنابراین برای مدتی به زندان می‌افتاد. از سوی دیگر، مطالعه‌ی کتابی با آن سوء شهرت در میان خوانندگان عام با چنان اقبالی مواجه شد که چاپ ترجمه‌ی قرآن کاری کاملاً سودآور بود» (ص. ۹۹).

علاوه بر این‌ها، شماری از شرق‌شناسان برحسب علاقه‌ی شخصی خود و بدون برخوردارگی از حمایت حکومت‌ها یا نهادها و اشخاص صاحب نفوذ کار می‌کردند و بسا که جان و مال خود را در این راه به باد می‌دادند. ادموند کستل که در قرن هفدهم استاد کرسی زبان عربی در دانشگاه کمبریج بود، لغتنامه‌ای هفت‌زبانه، شامل عبری، کلدانی، سریانی، سامری، حبشی، عربی و فارسی، فراهم آورد که بالغ بر ۴۰۰۷ صفحه می‌شد. «کستل برای حروف چینی و آماده‌سازی پرهزینه‌ی لغتنامه‌اش خود را خانه‌خراب کرد. در زمان مرگش هنوز پانصد نسخه‌ی کتاب در انبار مانده و موش‌ها بخش زیادی از آن را خورده بودند. با این حال، بیش‌تر نسخه‌های کتاب در آتش‌سوزی بزرگ لندن نابود شدند. او نه تنها پول کلانی را از دست داد، بلکه چنان غرق مطالعه‌ی زبان‌های شرقی شد که گویی زبان خود را هم از یاد برد. در پایان عمر به سائلی نیمه‌کور بدل شده بود.» (ص. ۱۳۰) در آستانه‌ی قرن هجدهم، مستشرق دیگری به نام تامس هاید در انگلستان کتابی نوشت به نام تاریخ ادیان باستانی ایران، لیکن سرانجام کارش به جایی کشید که «نسخه‌های فروش‌نرفته‌ی تحقیقش درباره‌ی ادیان ایران را می‌سوزاند تا کتری‌اش را جوش بیاورد» (ص. ۱۳۰) محققانی چون سیمون آکلی و جرج سبیل نیز هستی خود را به شوق شرق‌شناسی به باد فنا دادند (صص. ۱۵۲-۱۵۳). یوهان یاکوب رایسکه، بزرگ‌ترین یونانی‌دان و عربی‌دان قرن هجدهم، خود را «شهید ادبیات عربی» می‌دانست. «رایسکه هرگز نتوانست در لیدن یا هر جای دیگری کرسی تدریسی بیابد. پیوسته در مظان اتهام آزاداندیشی بود، چون روزهای یکشنبه به کلیسا نمی‌رفت. اما دلیل واقعی قضیه این بود که از شدت فقر نمی‌توانست کتی بخرد و با آن به کلیسا برود. او که از خانواده‌ای فقیر برآمده بود هیچ درآمد خصوصی‌ای نداشت و، به‌رغم آن‌که بهترین عربی‌دان و یکی از بهترین متخصصان ادبیات کلاسیک در آن قرن بود، ناچار بود برای بقا کار گِل کند» (ص. ۱۶۱).

باید گفت که شرق‌شناسی هنوز هم دانشی خطرناک است. بسیاری از شرق‌شناسان (اعم از عرب‌شناس و ایران‌شناس و چین‌شناس و قس علی‌هذا)، ولو این‌که خود عرب یا ایرانی یا چینی یا ترک یا غیرهم باشند، در همان کشورهای خود عناصری نفوذی دانسته می‌شوند و بسا که در مظان اتهام جاسوسی هم باشند. به همین سبب، اروین که زبان و فرهنگ و ادبیات عرب را خوب می‌شناسد و با روحيات و حساسیت‌های اعراب و سایر مسلمانان کاملاً آشناست، ضمن رعایت جانب انصاف علمی، کوشیده است از هر سخنی که ممکن است رایحه‌ای از عناد با اسلام در آن به مشام رسد آگاهانه پرهیز کند. او از خصومت تعصب‌آمیز بعضی از متکلمان و فلاسفه و شاعران و نویسندگان عمدتاً اروپایی با اسلام روایتی درست و دقیق به دست داده و در عین حال گفته‌ها و تهمت‌های آنان را نقد و نفی کرده است. اروین به درستی تأکید می‌کند که بعضی از محققان و علمای اروپایی قرون وسطا، در عین آن‌که دشمن مسلمانان بودند، جهان اسلام را به سبب پیشرفت و عظمتی که داشت می‌ستودند. ریکولدو دامونته کروچه، یکی از مبلغان دومینیکن، که در اواخر قرن سیزدهم میلادی در بغداد به سر می‌برد، از موفقیت و ثروت مسلمانان گیج و مبهوت شده بود. او که به لحاظ عمق و گستره‌ی دانشش درباره‌ی اسلام فردی استثنایی به شمار می‌رفت، «ضمناً از منش و آداب مسلمانان هم ارزیابی مساعدی داشت. در سفرنامه‌ی خود، اعراب را بسیار ستوده بود: "بنابراین، ما از برخی کارهای عالی مسلمانان چنین به‌اختصار یاد می‌کنیم تا مسیحیان را شرمنده سازیم، نه آن‌که مسلمانان را بستاییم. زیرا کیست که چون مذاقه کند، متحیر نشود که نزد همین مسلمانان تحصیل علم چه اهمیتی دارد و آنان تا چه پایه خود را وقف عبادت می‌کنند، تا کجا به تهیدستان شفقت می‌ورزند و به نام خدا و پیامبران و نیز به اماکن مقدس احترام می‌گذارند، چقدر کوشا و جدی و با بیگانگان مهربانند و چقدر نسبت به هم عشق و همدلی دارند"» (صص. ۶۰-۶۱). چند قرن بعد، شاردن فرانسوی، که جواهر فروشی ماجراجو بود، «پیشه‌ها و صنایع ایران عصر صفوی را به‌دقت واری کرده و در پایان نتیجه گرفت که ایران نه از هر لحاظ، اما در اغلب موارد پیشرفته‌تر از اروپای غربی است» (ص. ۹۷).

اروپاییانی که مطلبی درباره‌ی اسلام می‌نوشتند، به گفته‌ی اروین، «معمولاً علاقه‌ای به خود اسلام نداشتند، بلکه از بحث درباره‌ی آیین‌ها و اعمال آن چماقی

ساخته بودند تا دستگاه پاپ را بکوبند یا، برعکس، این چماق را بر سر کسانی بزنند که خواستار اصلاحات در کلیسای کاتولیک بودند. فیلسوف مَدْرَسی انگلیسی، جان ویکلیف (حدود ۱۳۲۴-۱۳۸۴ م.)، به پیکار برای اصلاح دستگاه پاپ و ترجمه‌ی کتاب مقدس به زبان‌های بومی روی آورد. چنان‌که ویکلیف در نوشته‌های گوناگونش تصریح می‌کرد، اگرچه مسلمانان گمراه بودند، اکثر کاتولیک‌ها نیز همسنگ آن‌ها گمراه به شمار می‌آمدند. اسلام، بنا بر فهم او، درست مانند کلیسای کاتولیکی بود که او می‌شناخت - خشن، فاسد و حریص. غرور و آزمندی کلیسا موجب ظهور اسلام شده بود. قدرت و ثروت و ویژگی‌های نامطلوبی بودند که هم در دستگاه پاپ دیده می‌شدند و هم در اسلام. در واقع، از نگاه ویکلیف، کلیسای کاتولیک به یک معنا شعبه‌ای از اسلام بود. این نوع اتهام، که تلویحاً بیان می‌شد، بن‌مایه‌ای آشنا بود و بعدها مارتین لوتر هم نکات جدلی‌ای از این دست را درباره‌ی شباهت دستگاه پاپ و اسلام مطرح کرد» (ص. ۷۲). این نحوه‌ی استفاده از اسلام، یعنی ستایش و نکوهش توأمان آن برای مبارزه با دستگاه پاپ و کلیسای کاتولیک، بعدها در عصر رنسانس و روشنگری هم ادامه یافت، چنان‌که «ولتر، برحسب اهداف سیاسی‌اش در عرصه‌ی داخلی، به تناوب در نکوهش و ستایش پیامبر مطلب می‌نوشت. نمایشنامه‌ی او، تحجر یا محمد پیامبر، از محمد [ص] با تعابیر ناشایستی یاد می‌کرد. از سوی دیگر، در رساله درباره‌ی تاریخ عمومی، پیامبر را در کسوت رهبری بزرگ، هوشمند و بی‌پروا می‌ستود. (شمار قابل توجهی از متفکران عصر روشنگری فرانسه ستایش اسلام را راهی برای حمله به مسیحیت، پاپ یا سلطنت بوربون می‌دانستند.) با این همه، ولتر در آرای تند خود در باب پیامبر [ص] تردید نمی‌کرد و گرچه در باب شایستگی‌های اسلام و پیامبر قدری متزلزل به نظر می‌رسید، مثل اکثر متفکران قرن هجدهم، در تلقی‌اش از جنگ‌های صلیبی قرون وسطا صراحت لهجه داشت. او معتقد بود تنها چیزی که جنگ‌های صلیبی برای اروپایی‌ها به ارمغان آورده جذام بوده است» (صص. ۱۴۹-۱۵۰).

ولتر شرق‌شناس نبود و سخنان او هم درباره‌ی اسلام و پیامبر نه از سر دوستی یا دشمنی با مسلمانان، که وی چندان شناختی از آنان نداشت، بلکه اصلاً به قصد مخالفت با کلیسا بود. اما هستند شرق‌شناسانی که خصومتی آشکار و متعصبانه با اسلام دارند. یکی از آن‌ها آنری لامنز است که اتفاقاً ادوارد سعید در شرق‌شناسی

خود هیچ اشاره‌ای به او نکرده است. این یسوعی بلژیکی که در سال ۱۹۳۷ درگذشت، به گفته‌ی اروین، «از جهت عمق خصوصیتش با اسلام غیرعادی بود. لامنز، که در دانشگاه کاتولیک رومی سن ژوزف در بیروت تدریس می‌کرد، در باب ریشه‌های اسلام مطالب مفصلی می‌نوشت. او درباره‌ی منابع کار خود دیدگاهی انتقادی داشت، اما انتقاداتش بیش‌تر از خصوصت فرقه‌ای نشئت می‌گرفت تا از باریک‌بینی روش‌شناختی. قاعده‌ی کارش این بود که اگر منابع آغازین ایرادی به پیامبر وارد کنند، ممکن نیست مطالب آن‌ها مجعول باشد و بنابراین باید آن‌ها را درست دانست. از سوی دیگر، اگر مطلبی به نفع پیامبر و معاصران او می‌یافت، در آن موشکافی می‌کرد تا در صورت امکان بی‌اعتبارش کند. از نظر او، خواندن منابع عربی مربوط به اسلام مانند "سفر در سرزمین سراب‌ها" بود. رویکرد شدیداً انتقادی لامنز به منابع مربوط به صدر اسلام گولدزیهر را به طرح این پرسش واداشت: "اگر لامنز همین روش‌هایی را که درباره‌ی قرآن به کار می‌برد درباره‌ی اناجیل نیز به کار می‌گرفت، از آن‌ها چه باقی می‌ماند؟" نولدکه هم تردیدهای مشابهی را درباره‌ی روش‌شناسی لامنز ابراز داشته است» (صص. ۲۴۲-۲۴۳).

اروین در دانش خطرناک همه‌ی جریان‌ها و مکاتب شرق‌شناسی را با نگاهی انتقادی بررسی کرده و بخش‌ها و صفحات مجزایی را نیز به چهره‌های شاخصی نظیر براون و ماسینیون و نیکلسون اختصاص داده است. دانش خطرناک را از این حیث می‌توان تاریخ تحلیلی جامعی از شرق‌شناسی تا آستانه‌ی قرن بیست و یکم به شمار آورد. نکته‌ی دیگری که نباید در باب این کتاب مهم ناگفته گذارد این است که اروین توجه ویژه‌ای هم به ایران و مطالعات ایران‌شناسی داشته است، هرچند تخصص او عمدتاً در حوزه‌ی ادبیات عرب است و به نظر نمی‌رسد با زبان فارسی آشنایی زیادی داشته باشد، زیرا هیچ ارجاع مستقیمی به منابع فارسی در کار او دیده نمی‌شود. بررسی نسبتاً دقیق او از غرب‌زدگی آل احمد نیز نه با مراجعه به اصل فارسی آن، بلکه تماماً با استفاده از ترجمه‌های انگلیسی اثر صورت گرفته است. اروین آل احمد را «نابغه‌ای میان دو جهان» خوانده و بخشی از آخرین فصل کتابش را به او اختصاص داده است، چنان‌که نخستین فصل را هم با بحث از «ایرانیان» و نمایشنامه‌ی پارسیان آیسخولوس آغاز می‌کند.

چون بنا ندارم این مقال را از آنچه هست طولانی‌تر کنم، از دیگر فواید و

مزایای کتاب رابرت اروین سخنی نمی‌گویم و ترجیح می‌دهم به جای این کار ترجمه‌ی کامل کتاب را به خوانندگان ارجمند تقدیم کنم.

اصل کتاب دوازده سال پیش منتشر شد و ترجمه‌ی آن هم چند سال پیش به پایان رسید. در آن زمان، شرق‌شناسانی چون برنارد لوئیس و پاتریشیا کرون، که در این کتاب از آنان یاد شده، هنوز زنده بودند و به همین دلیل در متن کتاب به تاریخ وفات بعضی از شرق‌شناسان اشاره‌ای نشده است.

در پایان یک نکته باقی می‌ماند و آن اظهار سپاس و قدردانی صمیمانه‌ی من از ویراستاران فاضل این ترجمه است، مخصوصاً دوست گرامی آقای مهدی نوری که در تصحیح و تنقیح کتاب از هیچ دقیقه‌ای فروگذار نکرده و بسیاری از سهوها و خطاهای مرا برطرف کرده است.

محمد دهقانی

تابستان ۱۳۹۶





## مقدمه

---

خدمتکار پرسید: «شرق شناس هستی؟»  
کمی جا خوردم. این کلمه را طوری ادا کرد که رنگ و آهنگی تلخ و تیره داشت؛ شرق شناس کسی بود که لباس محلی می پوشید، زاویه یاب جیبی داشت و در راه سلطه‌ی نهایی و کامل غرب می کوشید.  
تیم مکی‌نتاش-اسمیت، مسافرت با نارنگی:  
قدم به قدم در مسیر این بطوطه (۲۰۰۲)

زندگی آدمی منحصر به خودش نیست، بلکه او، دانسته یا نادانسته، به جای عصر خود و به جای معاصرانش هم زندگی می کند.  
توماس مان، کوه جادو (۱۹۱۴)

گاهی فکر می کنم که فسیلی زنده ام، چون در مدرسه‌ای درس می خواندم که هر روز در نمازخانه اش مراسم عبادت برگزار می شد و آموختن لاتین در آن اجباری بود (اما یونانی فقط مال بچه های باهوش بود). آموزش لاتین به شدت متکی بود بر تکرار طوطی وار صرف صیغه ها و تجزیه و ترکیب جمله ها و تقطیع اوزان. کتاب های درسی مان متعلق به آغاز قرن بیستم یا حتی پیش از آن بود. استادان متون کلاسیک همه ی هم و غم خود را صرف مسائل پر آب و تاب می کردند از قبیل این که آیا V رومی را می شود مثل W تلفظ کرد یا نه. ضمن مراسم و عظمی، که دست کم هفته ای یک بار با طول و تفصیل برگزار می شد، عادت داشتم سر خودم را به بازی با الفبا گرم کنم. به ما می گفتند شخصیت های متون کلاسیک و کتاب مقدس را اسوه ی خود قرار دهیم - داوود شاه، شمعون مکابی، گایوس موکیوس اسکایوولا یا اسکپیو افریکانوس. نظام آموزشی ای که من از سر گذراندم یقیناً به آنچه در سده های هفدهم و هجدهم اعمال می شد بسیار نزدیک تر بود تا به نظامی که اینک در سده ی بیست و یکم اجرا می شود. امروزه آموزش و پرورش دیگر بر موفقیت های فردی قهرمانان تأکید چندانی ندارد. در اکثر مدارس، الفا و تلقین عقاید مسیحی جای خود را به آموزشی مبهم تر و ملایم تر و چند فرهنگی تر داده است. یادگیری طوطی وار

اساساً مغضوب واقع شده. با این همه، حالا متوجه می‌شوم که غور و ممارست آغازین من، چه در کتاب مقدس و چه در متون لاتین، در فهم ریشه‌ها و تکوین شرق‌شناسی بسیار مفید بوده است، زیرا، چنان‌که خواهیم دید، شرق‌شناسی در سایه‌ی گفت‌وگوهای بسیار کلان‌تر کتاب مقدس و متون کلاسیک بالید.

نهایت تلاش خود را کرده‌ام تا این کتاب جالب توجه از آب درآید، یعنی خواننده هم از آن لذت ببرد و هم اطلاعات لازم را به دست آورد. لیکن این کار برای من آسان نبوده، چون یکی از مضامین اصلی کتابم این است که موضوعش نه خیلی مهم است و نه چندان نظرگیر، چه رسد به این‌که مخوف و پر رمز و راز باشد. شیوه‌ی قدیمی‌تر کسب دانش کمی ملال‌آور بود. تحقیق جدی و عالمانه اغلب همین‌طور است. اکثر کارهای شرق‌شناسان در نظر غیر شرق‌شناسان به‌راستی ملال‌انگیز می‌نماید. جذابیت چندان‌ی ندارد به سراغ افاضلی برویم که شغل شاغلشان عبارت است از مقایسه‌ی فیلولوژی عبری و عربی، یا فهرست‌کردن سکه‌های فاطمیان مصر، یا گاهشماری دقیق لشکرکشی‌های هارون الرشید در برابر امپراتوری بیزانس. تحقیق عالمانه چندان پروای آسان‌فهم‌بودن یا سودمندی اجتماعی-سیاسی برای معاصران نداشته است. امهات متون متقدم شرق‌شناسی به زبان فاضلان‌هی لاتین نوشته شدند و بنابراین فقط نجبگان می‌توانستند آن‌ها را بخوانند. به‌علاوه، کم‌تر الزامی برای انتشار آن‌ها وجود داشت و بسیاری از ترجمه‌ها و مقالات علمی به صورت دستنویس باقی می‌ماندند. اسقف‌های پارسا، حامیان عالی‌مقام، عتیقه‌شناسان محبوب، موزه‌دارانی که وقت فراوان در اختیار داشتند و علمای کلاه‌گیس به سر و لباده‌پوش سرگرم کندوکاوهای مرموز خود در مجلدات خاک‌خورده بودند. آن‌ها حتی می‌توانستند از مجادلات از یادرفته در باب احکام شورای خالکدون یا شیوه‌ی صحیح تلفظ یونانی آتنی به وجد بیایند. در خیال خود، راه می‌رفتند و با مردگان سخن می‌گفتند. بسیاری از شرق‌شناسانی که از آن‌ها سخن خواهم گفت پژوهش عالمانه‌ی خود را نوعی نیایش می‌دانستند و، خواه کاتولیک و خواه پروتستان، با این اعتقاد به گور می‌رفتند که وقتی واپسین نفس را برمی‌آورند، سعادت یا شقاوت ابدی انتظارشان را می‌کشد. اینک برای اکثر ما دشوار است که در خیال خود به آن روزگاران سفر کنیم.

شرق‌شناسی اساساً در غرب زیرمجموعه‌ی تحقیقات دانشگاهی بوده و

هست. از این رو، تاریخ شرق‌شناسی آکادمیک مبحثی است که اختصاصاً از نقش عالمان دانشگاهی در حیات فرهنگی سخن می‌گوید، از این‌که دانش خود را از که آموخته‌اند و این دانش چگونه به دیگران منتقل می‌شود؟ چه جور آدمی را عالم و فاضل به شمار می‌آورند؟ برای ورود به تحقیق در باب فرهنگی دیگر در هر قرن چه منابعی لازم یا در اختیار بوده‌اند؟ آیا بررسی زبان عربی و اسلام در چارچوب گسترده‌تر حیات فکری غرب واقعاً مهم بوده است؟ این‌ها پرسش‌های ساده‌ای هستند که هنوز پاسخی نیافته‌اند. مسائل مبهم‌تری هم هست که منتقدان شرق‌شناسی آن‌ها را مطرح کرده‌اند، از این قبیل که دانشگاهیان مشغول در این حوزه تا چه حد، عمداً یا سهواً، در خدمت امپریالیسم و صهیونیسم بوده‌اند؟ آیا برخی فرهنگ‌نامه‌ها و دانش‌نامه‌ها را می‌توان عامل تهاجم فرهنگی به شمار آورد؟ در مقابل، آیا همه‌ی منتقدان شرق‌شناسی بی‌غرض و مرزند، یا برخی مخالفت‌ها با شرق‌شناسی ناشی از سیاست‌های داخلی دانشگاهی، یهودستیزی یا اسلام‌بنیادگراست؟

اگر کتاب مقدم ادوارد سعید، یعنی شرق‌شناسی، که نخستین بار در سال ۱۹۷۸ منتشر شد، در کار نمی‌بود، این کتاب هم نوشته نمی‌شد. سعید در ۱۹۹۵ پی‌گفتاری به چاپ تازه‌ی کتاب افزود، اما هیچ‌یک از خطاهای آن در چاپ نخست، چه در باب امور واقع و چه در حوزه‌ی تحلیل و تفسیرها، در چاپ تازه و مفصل‌تر کتاب اصلاح نشده‌اند. کتاب او چه می‌گوید؟ جان کلامش این است: شرق‌شناسی، گفتمان سلطه‌جویانه‌ی<sup>۱</sup> امپریالیسم، گفتمانی است تعیین‌کننده‌ی هر آنچه در غرب می‌توان درباره‌ی شرق و به‌ویژه درباره‌ی اسلام و اعراب نوشت و اندیشید. شرق‌شناسی به نفوذ غرب در سرزمین‌های اعراب و مایملک آن‌ها مشروعیت بخشیده و بر طرح صهیونیست‌ها صحنه می‌گذارد. اگرچه نظر سعید درباره‌ی سرچشمه‌های شرق‌شناسی منسجم نیست، وی در مجموع بر آن بود که شرق‌شناسی ریشه در کار محققان فرانسوی و بریتانیایی در اواخر قرن هجدهم دارد. لیکن تکوین این گفتمان در انحصار محققان نبود، زیرا کارگزاران امپریالیسم، کاشفان و رمان‌نویسان هم در شکل‌گیری این گفتمان سهمی داشتند یا خود قربانی

آن بودند. غرب مالک انحصاری تصویری است که از شرق ترسیم می‌شود. بازنمودهای شرق همگی حاوی اشاراتی است در باب برتری غرب یا حتی، در اغلب موارد، حاوی عباراتی صاف و پوست‌کنده درباره‌ی این برتری. توجه کنید که صرفاً می‌توان از بازنمودهای شرق سخن گفت، زیرا شرق اصلاً واقعیت عینی ندارد و صرفاً برساخته‌ی شرق‌شناسی است. شرق‌شناسی خصلتاً ذات‌گرا، نژادپرست، قیّم‌مآبانه و دارای انگیزه‌های ایدئولوژیک است.

اگرچه برخی از ستاینندگان کتاب سعید قبول دارند که این کتاب حاوی اشتباهات فراوان است و دستاوردهای شرق‌شناسان محل بحث را غالباً بد جلوه می‌دهد، گاهی آن را به این دلیل درخور تقدیر و توجه می‌دانند که بحث و جدل‌ها و پژوهش‌های تازه‌ای را برانگیخته است. من از این بابت چندان مطمئن نیستم. اکثر بحث‌های بعدی محدود به همان مختصاتی هستند که ادوارد سعید پدید آورده است. او بخش اعظم مسائلی را که در تاریخ شرق‌شناسی محوریت دارند بی‌سر و صدا نادیده گرفته و در عوض به سراغ انواع و اقسام مطالب نامربوطی رفته است که فقط برای صدور کیفرخواست در باب شرافت و اعتبار بعضی از محققان به کار می‌آیند. آدمی یکباره می‌بیند که دیگر درباره‌ی آنچه در گذشته رخ داده است بحث نمی‌کند، بلکه مشغول بحث درباره‌ی چیزی است که سعید و مریدانش گمان می‌کنند می‌بایست رخ داده باشد. وقتی کسی به هزار توی پیچ و خم‌های بی‌سرانجام و آکنده از نقش و نگارهای فریبنده و بن‌بست‌ها درمی‌افتد، بسیار دشوار است که راه خود را بازیابد و عاقلانه و خونسردانه به موضوع بنگرد. موضوع اصلی در کتاب شرق‌شناسی چنان از ریشه و بنیاد تحریف شده است که اگر بخواهیم در چارچوب کلی آن باقی بمانیم و سپس خطاهایش را تصحیح کنیم، فقط وقت خود را تلف کرده‌ایم. بنابراین، بیش‌تر اختلاف نظرهای خود با سعید را در یک فصل مجزا آورده‌ام. این کار فضای بیش‌تری در اختیارم نهاده است تا به آثار اصلی شرق‌شناسان مهمی بپردازم که در شرق‌شناسی به نحو غریبی مغفول مانده یا تحقیر شده‌اند. برای این که دست خود را همین اول کار کاملاً رو کرده باشم، می‌گویم که کتاب سعید به نظر من حاصل شیادی شریانه‌ای است که تشخیص خطاهای

صادقانه‌ی آن از سیاه‌نمایی‌های عامدانه‌اش دشوار است. این داوری ممکن است به نظر خوانندگان تخطی از طریق بهنجار انصاف و نزاکت بحث‌های آکادمیک باشد، ولی متأسفانه باید بگویم که شرق‌شناسی سعید خود سردمدار چنین کاری است. سعید، که در سال ۲۰۰۳ درگذشت، شخصیتی بود که سخت محترم شمرده می‌شد. بیم آن دارم که با حمله به مهم‌ترین کتاب او موجب رنجش برخی از دوستانم شوم. از سوی دیگر، دشمنان قدیمی‌ام را نیز مسلماً خشمگین می‌کنم و از این بابت خیلی هم خوشحالم. حمله‌ی من حقیقتاً متوجه کتاب است نه نویسنده‌ی آن. من با آنچه سعید درباره‌ی فلسطین، اسرائیل، کیم<sup>۱</sup> اثر کیپلینگ، یا پیانوزدن گلن گولد<sup>۲</sup> نوشته است هیچ مخالفت عمده‌ای ندارم.

شرق‌شناسی کتابی پر فروش بوده است، فارغ از این که استحقاق چنین چیزی را داشته یا نه. دانش خطرناک نیز عمدتاً به همین موضوع شرق‌شناسی می‌پردازد، اما به شیوه‌ای که امیدوارم منسجم‌تر و قابل فهم‌تر باشد. «زمینه»ی مذکور بسیار وسیع است، زیرا گرچه شرق‌شناسان همیشه اندک‌شمار و به‌ندرت چهره‌های مشهوری بوده‌اند، کار آن‌ها به‌شدت تحت تأثیر علم تفسیر کتاب مقدس، نقد ادبی، تاریخ‌نگاری و سایر رشته‌های مهم‌تر بوده است. از سوی دیگر، گاه پژوهش‌های شرق‌شناسان در شیوه‌ی خوانش کتاب مقدس یا هومر مؤثر بوده یا پرتوی بر این مسئله افکنده است که زبان‌ها عموماً چگونه تحول یافته‌اند. بنابراین مسائلی که در این کتاب طرح شده‌اند به کار کسانی می‌آیند که سرگرم بررسی‌های ادبی، تاریخی، کلامی<sup>۳</sup> و فرهنگی‌اند و البته کسانی که مشغول مطالعات شرقی‌اند. کتاب‌های انتقادی انور عبدالملک، ادوارد سعید، آلن گراس ریچارد و دیگران درباره‌ی شرق‌شناسی نیز مسائل عمیق و دشواری را در باب ماهیت گفتمان «دیگری»، «نگاه»<sup>۴</sup> و طیف وسیعی از مسائل معرفت‌شناختی مربوط به این حوزه برانگیخته‌اند. برای پرداختن به این‌ها و سایر گزارش‌های انتقادی، لازم است ابتدا

۱. نام یکی از آثار رادیارد کیپلینگ، شاعر و داستان‌نویس انگلیسی قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم و برنده‌ی جایزه‌ی نوبل ادبیات در سال ۱۹۰۷. کیم که در ۱۹۰۱ منتشر شد، داستان پسر تیمی است به نام کیمبال آهارا که از پدر و مادری ایرلندی در هندوستان به دنیا می‌آید و به کمک راهبی بودایی از قزو و لگردی رهایی می‌یابد و به مدرسه می‌رود و سرانجام به خدمت دولت بریتانیا درمی‌آید. کیم یکی از صد رمان برتر زبان انگلیسی به شمار می‌آید. به نظر منتقدان، این رمان تصویر زنده و روشنی از هندوستان اواخر قرن نوزدهم به دست می‌دهد.

۲. پیانیست کانادایی و یکی از مشهورترین و محبوب‌ترین نوازندگان پیانو در قرن بیستم.

3. theological

4. the Gaze

بینیم بررسی شرق‌شناسی اصلاً چه ارتباط بالقوه‌ای با مفاهیمی دارد که آنتونیو گرامشی، میشل فوکو و دیگران صورت‌بندی کرده‌اند. نتایج حاصل از بررسی تاریخ حقیقی شرق‌شناسی (یا دست‌کم تاریخ حقیقی‌تر آن) شاید بر بحث و جدل در حوزه‌هایی که ارتباط چندانی با شرق‌شناسی ندارند نیز تأثیر بگذارد. (منظورم، از باب مثال، کتاب مارتین برنال است به نام آتئای سیاه: ریشه‌های افریقایی-آسیایی تمدن کلاسیک (۱۹۸۷) و کتاب ادیت هال به نام اختراع بربریت: تعریف یونانیان از خویش در آینه‌ی تراژدی (۱۹۸۹)).

عجالتاً لازم است چند نکته‌ی مختصر را درباره‌ی معنای «شرق‌شناسی»، چنان‌که در کتاب سعید و در کتاب من به کار می‌رود، یادآور شوم. در قرن هجدهم، واژه‌ی فرانسوی «اورینتالیست» [شرق‌شناس یا مستشرق] در وصف کسی به کار می‌رفت که به مسائل مربوط به شرق مدیترانه (نه چین یا هند) می‌پرداخت. در بریتانیا، «اورینتالیست»، چنان‌که در قرن هجدهم به کار می‌رفت، بیش‌تر به نوعی سبک اشاره داشت نه به رشته‌ای دانشگاهی. به گفته‌ی تامس وارتن در تاریخ شعر انگلیسی (۱۷۷۴-۱۷۸۱)، «ازدها نشان حتمی اورینتالیسم است». تازه در اوایل قرن نوزدهم بود که شرق‌شناسی به بررسی برخی از زبان‌ها و فرهنگ‌های آسیایی یا مجموع آن‌ها اطلاق شد. دهه‌ی ۱۸۳۰ دوره‌ای بود که «اورینتالیست» در محیط هند بریتانیا معنای کاملاً ویژه‌ای به خود گرفت. در آن‌جا «شرق‌شناسان» کارگزاران و محققانی بودند که می‌خواستند تا حد امکان با نهادهای سنتی مسلمانان و هندوها همکاری کنند و به بررسی، آموزش و پژوهش میراث فرهنگی هند بپردازند. اینان با مخالفت انگلیسی‌مآب‌هایی چون مکولی و بتینک مواجه شدند و از آن‌ها شکست خوردند. انگلیسی‌مآب‌ها در مجموع بر آن بودند که نهادها و فرهنگ بریتانیایی را بر شبه‌قاره‌ی هند تحمیل کنند. بعدها «شرق‌شناس» معمولاً به کسانی اطلاق می‌شد که در زمینه‌ی زبان‌ها و فرهنگ‌های آسیایی (و افریقایی شمالی) صاحب تخصصی باشند. از دهه‌ی ۱۹۶۰ به بعد، شرق‌شناسی دست‌کم هدف حمله‌ی اسلام‌گرایان، مارکسیست‌ها و دیگران بوده و واژه‌ی «شرق‌شناس» تداعی‌های تحقیرآمیزی یافته است. با این‌همه، اگر کسی بخواهد مرا «شرق‌شناس» بنامد، نه تنها نمی‌رنجم، بلکه به آن مباحثات هم می‌کنم.

وقتی آرتور آبربی در سال ۱۹۴۳ کتاب کوچک خود، شرق‌شناسان بریتانیایی،

را منتشر کرد، از محققانی سخن می‌گفت که به عربستان، ایران، هند، اندونزی و خاور دور سفر کرده یا درباره‌ی آن‌ها چیزی نوشته بودند. در سال ۱۹۷۸، سعید واژه‌ی «شرق‌شناسی» را به معنای تازه و مضیق‌ی به کار گرفت که فقط به کسانی ارجاع داشت که به جهان عرب سفر کرده و به بررسی آن پرداخته یا درباره‌ی آن چیزی نوشته بودند. او حتی در این‌جا هم آن بخش از سرزمین‌های شمال آفریقا را که در غرب مصر واقع شده بودند کنار می‌نهاد. من نمی‌توانم حدس بزنم چرا آفریقای شمالی را مستثنی کرده، اما، گذشته از علت این حذف، در این لحظه‌ی بخصوص خوشحالم که او با این تحدید معنای دلبخواهی کارم را راحت کرده است، چون من بیش از هر چیز به تاریخ مطالعات غربی درباره‌ی اسلام، زبان عربی و تاریخ و فرهنگ عرب علاقه دارم. لیکن، اغلب لازم است نیم‌نگاهی هم ببندازیم به آنچه در مطالعات معاصر فارسی و ترکی رخ می‌دهد؛ به‌ویژه ترکی، چون نام‌مقول به نظر می‌رسد که بررسی جهان عرب پیشامدرن را از مطالعات مربوط به عصر عثمانی جدا کنیم. تحولات چین‌شناسی و مصرشناسی هم گاهی به موضوع مربوط می‌شود. و سرانجام این‌که هرگونه پژوهش درباره‌ی شرق‌شناسی، اگر اهمیت فراگیر مطالعات مربوط به کتاب مقدس و زبان عبری و اساساً دین را در نحوه‌ی بررسی اسلام و عرب نادیده بگیرد، مهمل و به‌شدت زمان‌پریش است.

برخی نویسندگان گمان کرده‌اند ریشه‌های شرق‌شناسی را باید در یونان باستان جست‌وجو کرد. عده‌ای دیگر بر آن بوده‌اند که نقطه‌ی آغاز شرق‌شناسی بسیار متأخرتر است و به احکام شورای ویشن [در فرانسه] در ۱۳۱۱-۱۳۱۲ م. مربوط می‌شود. برخی هم معتقدند تا پیش از حمله‌ی بناپارت به مصر در سال ۱۷۹۸ اصولاً چیزی که لایق نام شرق‌شناسی باشد وجود نداشت. بر اساس این دیدگاه اخیر، شرق‌شناسی تقریباً همزمان با عصر عظیم امپریالیسم اروپا ظهور می‌کند. نظر خودم، که آن را در طول این کتاب به تفصیل شرح خواهم داد، این است که تا پیش از گیوم پوستل (حدود ۱۵۱۰-۱۵۸۱) هیچ‌کس نبود که بتوان او را شرق‌شناس جدی قلمداد کرد و شرق‌شناسی یا در قرن شانزدهم با او آغاز می‌شود یا - اگر این به نظرمان خیلی زود باشد - شروع آن را نمی‌توان دیرتر از اوایل قرن هفدهم دانست، یعنی وقتی یاکوب گولیوس (۱۵۶۹-۱۶۶۷) و ادوارد پوکاک (۱۶۰۴-۱۶۹۱) و نیز دیگر چهره‌های نه‌چندان فرهیخته و سختکوش پژوهش‌های زمینه‌ساز خود



را منتشر کردند. با این حال، پیش از آن‌که به قرن هفدهم و قرن‌های پس از آن بپردازم، اشاره‌ای مختصر خواهم کرد به آنچه ممکن است اشتباهاً شواهد شرق‌شناسی در عهد باستان و قرون وسطا به شمار آید.

تا اواخر قرن نوزدهم، شرق‌شناسی کم‌تر در قالب ساختارهای نهادین به چشم می‌آمد و تازه در نیمه‌ی دوم قرن بیستم بود که روزهای طلایی شرق‌شناسی نمودین فرارسید. مؤسسات پژوهشی، مخازن کتاب‌های مرجع، کنفرانس‌های تخصصی و انجمن‌های حرفه‌ای شرق‌شناسی در همین دوره پدید آمدند. بنابراین، دانش خطرناک بیش‌تر شرح ماجرای محققان منفرد است که اغلب مردانی تنها و عجیب و غریب بوده‌اند. متفکران بزرگی چون پوستل، اِرپنیوس و سیلوستر دو ساسی سراسر اروپا را می‌گشتند تا مخاطبان فاضلی چون خود بیابند که شاید بتوانند در گشایش مسائل غامض پیش‌رویشان به آن‌ها کمک کنند. از آن‌جا که در شرق‌شناسی هیچ‌گفتمان غالب و الزام‌آوری وجود نداشت، عوامل و سبک‌های فکری بسیاری در این حوزه با هم در رقابت بودند. از این رو، این کتاب تصویری اجمالی از انواع و اقسام شرق‌شناسان منفرد با ویژگی‌های مختلف به دست می‌دهد — متفنن، و سواسی، مبلغ، آزاداندیش، دیوانه، شیاد، فضل‌فروش و رماتیک (تازه همین‌ها هم ممکن است در وصف آن‌ها کافی نباشد). ابداً نمی‌توان برای شرق‌شناسی گاهشماری واحدی در چارچوبی واضح و معین به دست داد.

ادوارد پوکاک شاید بهترین عربی‌دان روزگار خودش بود و، بسیار بعدتر، آنتوان ایزاک سیلوستر دو ساسی میرزترین متخصص ادبیات قدیم عرب در اوایل قرن نوزدهم به شمار می‌آمد. با این حال، در مقایسه با هریک از این چهره‌های تأثیرگذار، من امروز می‌توانم ترجمه‌های بهتری از متون عربی به دست‌دهم. این بدان سبب نیست که من باهوش‌تر یا ساعی‌تر از آنانم، بلکه از این روست که استادان زبردستی داشته‌ام، حال آن‌که پوکاک و سیلوستر دو ساسی ناگزیر بوده‌اند عملاً خودشان معلم خودشان باشند. به علاوه، من به لغتنامه‌ها و کتاب‌های صرف و نحو و منابع فوق‌العاده‌ای چون دایرة‌المعارف اسلام دسترسی دارم. یکی از مضامین مکرر این کتاب همین است که هر نسل از عربی‌دان‌ها کار نسل پیشین را نابسند می‌یافتند. این امر کم و بیش اجتناب‌ناپذیر بوده است. بر اساس معیارهای امروزی، عربی هیچ‌کس در قرن‌های هفدهم و هجدهم آن‌قدرها خوب نیوده است.

شرق‌شناسان متقدم در تقبیح ترجمه‌های یکدیگر و اعلام اشتباهات آن‌ها هیچ اغماضی به خرج نمی‌دادند. در ماجرای شرق‌شناسی، رقابت و عداوت نیروهای محرک پر قدرتی بوده‌اند.

در دانش خطرناک، از بحث درباره‌ی نامه‌های فلوبر از مصر، رمان‌های دیزرائیلی، نقاشی مرگ سارداناپالوس<sup>۱</sup> دلاکروا یا آیدای وردی خبری نیست. من بیزارم از این‌که شرق‌شناسی را در وهله‌ی نخست مجموعه‌ای از شاهکارهای ادبی و هنری بدانم که عمدتاً به دست مردان فقید سفیدپوست پدید آمده‌اند. محصولات جریان اصلی شرق‌شناسی آن‌قدرها پررنگ و لعاب و آن‌قدرها سلیس و جذاب نبوده است. مهم‌ترین جنبه‌ی شرق‌شناسی را باید در کار طاقت‌فرسای آکادمیک و توجه دقیق به جزئیات فیلولوژی یک جست‌وجو کرد. معتقد نیستم که فلوبر رمان‌نویس پیرو همان گفتمان سیر همیلتون گیپ عربی‌دان و اسلام‌شناس یا هر دو قربانی یک گفتمان بوده‌اند. لیکن تمایز میان محصول علمی و هنری چندان هم روشن نیست. مثلاً رمان واتک و یلیام بکفورد پانویس‌هایی دارد که به پانویس‌های محققان می‌ماند. از سوی دیگر، فهم گیپ از احوال صلاح‌الدین ایوبی به شدت متأثر است از شیفتگی‌اش به رمان طلسم و التراسکات. دانش شرق‌شناسانه و آثار هنری مُلهم از شرق به شدت با هم تداخل دارند. اما، به عقیده‌ی من، این صرفاً تداخل است، نه شاهده‌ی بر این‌که هر دو از گفتمانی واحد و یکپارچه تبعیت می‌کنند. با این‌همه، تصویری که نویسندگان و هنرمندان غربی از اسلام و اعراب به دست داده‌اند کاملاً مهم و در جای خود جالب توجه است و من در جلد دومی، ذیل عنوان هنرهای شرق‌شناسی، به آن خواهم پرداخت.

در طول نوشتن این کتاب، از موهبت گفت‌وگو با هلن اروین، مری برد، تام هالند، چارلز برنت، رُز کیونی و پروفیسور هیو کندی برخوردار بوده‌ام. از ویراستار خود، استفان مگرات، به سبب شوق و علاقه‌ی فراوانش سپاسگزارم. از تذکره‌های

۱. Sardanapalus؛ تلفظ یونانی آشوربانیپال. پادشاه بزرگ آشور در قرن هفتم پیش از میلاد. اوژن دلاکروا، نقاش فرانسوی، در سال ۱۸۲۷ صحنه‌ی مرگ او را در تابلویی با ابعاد عظیم چهار در پنج متر به تصویر کشید. این نقاشی رنگ روغن اکنون در موزه‌ی لوور نگهداری می‌شود و مرگ سارداناپالوس نام دارد.  
 ۲. نام اُپرای مشهوری که جوزبه وردی در سال ۱۸۷۱ به سفارش خدیو مصر، اسماعیل پاشا، نوشت. این اُپرا ماجرای عشق میان آیدای، شاهدخت سیاهپوست حبشی، و رادامس، فرمانده ارتش مصر، را روایت می‌کند.

اصلاحی جین رابرتسون هم سود برده‌ام. با این همه، آن‌ها مسئول هیچ‌یک از اشتباهات این کتاب نیستند، هرچند آرزو داشتم که می‌بودند. برخی از منتقدان شرق‌شناسی را به علت خطاهای آشکارشان سخت نکوهش کرده‌ام، اما واقعاً می‌دانم که در پرداختن به پهنه‌ی وسیعی مانند تاریخ شرق‌شناسی ممکن است خودم هم مرتکب خطاهایی شده باشم. با این همه، دست‌کم کوشیده‌ام آنچه می‌گویم درست باشد.